

عنوان مقاله: نظریه جدید چگونگی زندگی اخروی

محمد ساجدی

چکیده:

بخشی اساسی مبانی اعتقادات ادیان و مکاتب بر پایه نظریه چگونگی زندگی اخروی شکل می‌گیرد. امروزه با گسترش دانش‌های فیزیکی و گسترش فلسفه ذهن، رقبای جانی برای اعتقاد به زندگی اخروی مطرح شده است. در فلسفه اسلامی کامل‌ترین نظریه توسط صدرا با نام "جسمانیة الحدوث بودن نفس"، ارائه شده اما این نظریه امروز در مقابل نظریات رقیب با چالش‌ها و سؤالات اساسی روبرو است. لذا نظریه خاص این مقاله با عنوان "نفسانیة الصدور بودن جسم" ارائه شده و برخلاف نظریه صدرا بیان می‌کند که نفوس مقدم بر جسم خلق شده و پس از هبوط، بدن مادی را برصورت خویش تدبیر نموده و با حلول و ترکیب در آن امکان استعدادی تعالی و بازگشت به جایگاه رفیع خود را کسب نمودند. پس از سپری شدن مدت بدن مادی، هر نفسی که خود را از قیود بدن مادی رهایی بخشیده و به سلک نفس رحمانی درآمده بود، زندگی با سعادت خود را آغاز کرد و الا گرفتار شقاوت گردید. این مقاله با تفکیک و تدقیق مفاهیم قبلی و اضافه کردن مفاهیم جدید، از جمله تعریف علت ارادی به عنوان علت پنجم سلسله علل، بیان 20 مبنای اصلی و 15 مبنای فرعی، نظریه خاص خود را بیان می‌کند.

واژگان کلیدی :

بدن، نفس، روح، زندگی اخروی، نفسانیة الصدور بودن جسم

تمهید:

این مقاله برخلاف برخی مقالات رایج که نظریات خود را مستند به نظریات قبلی می سازند، تلاش می کند تا صدق مدعای خود را با کمک براهین و ساختار منسجم خود اثبات نماید. (کواين، صص 11 تا 32)

همچنین این مقاله تلاش می کند بر اساس سبک و الگوی مبتنی بر ساختار مقالات مروری^۱ یعنی بررسی، تحلیل محتوی و نقد برخی نوشتارهای حول و حوش موضوع مقاله، بتدریج نظریه و نظام فکری مورد نظر را ارائه دهد. این کار اولاً موجب می شود این نوع مقالات مروری - که بیان اندیشه های امروزی هستند، - بیشتر مورد توجه و تأکید قرار گیرد، ثانیاً سیر فلسفی شکل گیری اندیشه مورد نظر بدرستی طی شود، و ثالثاً تمایزات و اشتراکات نظریه جدید با دیدگاه های قبلی به خوبی آشکار شود. چنین رویکرد و مسیری در **بخش دوم** (مقاله دوم^۲) دنبال شده و **دلایل یا براهین** ادعاهای مطرح شده در طی این مقاله همزمان با نقد مقالات مربوطه ارائه خواهد شد.

به هر حال تلاش این مقاله در جهت دسته بندی مجدد مفاهیم فلسفی مرتبط با نظریه و نظام فلسفی جدید ارائه شده، خواهد بود. مهم این است نظام جایگزینی که پیشنهاد می شود دارای ویژگی های عمومیت، سادگی، تواضع، محافظه کاری و قابل انطباق بر واقعیت های شهودی باشد. (کواين، صص: 79 تا 92)

الف) مقدمه (1):

به دلایل بسیار زیادی موضوع زندگی پس از مرگ از مهمترین مسائل حیات بشری است، و این موضوع ارتباطی به دین دار بودن یا نبودن ندارد؛ گرچه ادیان الهی به نحو شاخص تری به این موضوع پرداخته اند.^۳

جست و جوی آب حیات و اکسیر جوانی در گذشته، و در دوران کنونی تلاش برای شبیه سازی انسان، روشن ترین این کوشش ها برای بقا و ادامه حیات است.

اما مرگ حقیقتی وجودی و غیر قابل انکار است، که علی رغم وجود بسیار اسرار آمیز آن، غیر قابل شناخت نیست. تلاش بشر برای شناخت این راز بزرگ و تلاش او برای بقا، از همان آغازین دوران های خلقت و زمانی که انسان توانست خود و جهان پیرامون خود را بشناسد، وجود داشته است. افسانه ها، داستانهای اسرار آمیز، آیین های مذهبی و یا مراسمات آیینی، اعتقادات خرافاتی و غیر خرافاتی در خصوص دنیای پس از مرگ که از عهد باستان باقی مانده است، همه و همه گزارشاتی است از آن تلاش عظیم؛ گرچه این سؤال جدی وجود دارد که آیا این باورها مبتنی بر حقیقتی بنام زندگی اخروی و حیات پس از مرگ می باشد، و یا صرفاً آرزوی بشر، سازنده این باورها شده است؟

با توجه به عدم دسترسی دانش بشر به زندگی پس از مرگ، از همان ابتدا این موضوع در حوزه نظریه پردازی های متافیزیکی قرار گرفت؛ به نحوی که نظریه های متعدد متافیزیکی و یا خیالپردازانه^۴ در این خصوص ظهور پیدا کرد. برخی از این نظریات موجب تقویت جنبه های اخلاقی و یا روی آوردن افراد به دین شده در حالیکه برخی دیگر از این نظریات موجب دوری افراد از دین، خدا، و اخلاق می شد.

از حیث سازواری^۵ نیز برخی از این نظریات بسیار جامع و پیچیده بوده و برخی دیگر باورهایی بسیار ابتدایی بوده که امروزه بعضاً نامعقول به حساب می آید. (شفائی، صص 345 تا 351)

اهمیت باور به زندگی پس از مرگ و چگونگی آن امروزه اگر بیش از گذشته نباشد، کمتر از آن نیست، و هر انسانی ناچار است تکلیف خود را با این موضوع روشن سازد. کورنو می گوید: "سرنوشت من که در انتظار من است، مرا تکان می دهد، نگران می کند، تسلی می بخشد، و مرا قادر به از خود گذشتگی و فداکاری می سازد. حال منشاء اثر آن هرچه می خواهد باشد". (اونا مونو، 284) از سوی دیگر شناخت زندگی پس از مرگ بدون شناخت ارکان و موجودات آن چون روح، نفس، بدن و ... ناممکن است. سودنبرگ می گوید: "هرکس بدون شناخت روح و بدن و نحوه اتصال آنها به بحث در باره حیات پس از مرگ می پردازد، در واقع دل خود را خوش می کند". (اونا مونو، صص 283)

امروزه ادیانی که علی رغم قبول خداوند به عنوان فاعل و خالق هستی، ضرورتی بر عبادت و رعایت احکام شریعت ندارند، به سرعت در حال گسترش هستند؛ شاید به همین دلیل، یکی از سه رکن اصلی دین اسلام نیز باور به زندگی پس از مرگ و جهان غیب (در حالت کلی)، ذکر شده است. به هر حال اعتقاد به زندگی پس از مرگ که تحت عناوینی چون معاد، قیامت، بعث و برانگیخته شدن، برزخ و ... در ادیان توحیدی مطرح شده است، یک باور بنیادین بوده و نیاز به تعمق و تحلیل جدا از بحث خدا باوری آن ادیان، دارد.

پنج عنوان کلی که در بررسی موضوع زندگی اخروی یا زندگی پس از مرگ، می باید مورد کنکاش قرار گیرد عبارت است از: 1- اثبات امکان پذیر بودن زندگی پس از مرگ. - 2- اثبات و تبیین مطلوب بودن آن نوع زندگی. - 3- اثبات ضرورت متافیزیکی آن. - 4- یافتن شواهدی که بر حقیقت داشتن

وجود چنان نوع زندگی، دلالت کند. - 5- ارائه تصویری روشن از کیفیت و چگونگی آن نوع زندگی.

به زعم این نوشتار مهمترین و منسجم ترین نظریه ای که تا کنون در خصوص زندگی پس از مرگ ارائه شده است نظریه "جسمانیة الحدوث بودن نفس" صدرا مبتنی بر فلسفه اسلامی، می باشد؛ که به شکل مفصل تری مورد تحقیق این مقاله قرار خواهد گرفت.

ب) تبیین مختصر نظریه جدید:

ب-1- واژه شناسی مفهوم زندگی پس از مرگ

به زعم این نوشتار، صورت یک نظام فکری عبارت است از واژگان سازنده آن نظام فکری و رابطه آنها با یکدیگر. پس اگر واژگان یک نظام فکری بدرستی معنا شود، فهم نسبتاً کاملی از آن نظام بدست آمده است. در نظام فکری مرتبط با زندگی اخروی، واژگان متعددی بکار می رود که از جمله: تولد، زندگی دنیایی، مرگ، قبر، برزخ، صراط، قیامت، معاد، حیات اخروی، بهشت، جهنم، عذاب، ثواب، عقاب، حساب و کتاب، روح، نفس، بدن، هویت و اینهمانی، تقوّم بدن یا نفس، خیال، بی مرگی، جاودانگی، رستاخیز و...

همچنین این کلمات را در ادبیات قرآنی در خصوص زندگی اخروی می توان دید، که البته اغلب با واژه یوم آغاز شده است: یوم النشور، البعث، القیامة، التغابن، تبلی السرائر، الخلود، الموعود، التلاق، الاخره، الفصل، الحق، الجمع، الواقعه، الحشر، النشر، لقاء الله، لقاء الجنة، الساعة،

در زبان انگلیسی نیز این مفهوم، اغلب با این واژگان شناخته می شود:

life afterdeath – afterlife – resurrection – survival -
immortality

باید توجه داشت هرکدام از این واژگان بار معنایی خاص خود را داشته و نمی تواند جایگزین دیگری شود؛ اما عمدتاً در نظریه های مبتنی بر زندگی اخروی، واژه "معاد" برای زندگی پس از مرگ بکار می رود، در حالیکه معاد به معنی زمان یا مکان بازگشت، فقط نشان دهنده مرحله و یا بخش خاصی از زندگی پس از مرگ است. لذا این نوشتار مفهوم زندگی پس از مرگ یا زندگی اخروی شامل همه مراحل و مراتب وجودی آن را مورد بررسی قرار خواهد داد.

ب-2- انواع کلی نظریات مرتبط با موضوع زندگی پس از مرگ

نظام های فلسفی موجود در خصوص زندگی پس از مرگ با توجه به مبانی آن نظام ها دیدگاه های متنوعی در خصوص زندگی پس از مرگ مطرح ساخته اند. آنها با این سؤالات کار خود را شروع کرده اند که حقیقت انسان چیست؟ و اگر قرار باشد پس از مرگ نیز حیات آگاهانه^۱ وی ادامه داشته باشد، این حیات چگونه خواهد بود؟

گروه اول یعنی طبیعیون یا فیزیکیالیستها که همه چیز را در فعل و انفعالات شیمیایی و یا کنش و واکنشهای فیزیکی می بینند، طبیعتاً حقیقت انسان را در بدن او قرار خواهند داد. لذا بدیهی است که با مرگ بدن ظاهری و یا لااقل تا زمانی که این بدن بر اثر معجزه ای بزرگ برانگیخته نشود، صحبت از حیات پس از مرگ بی معنی خواهد بود.

اما امروزه چالشهای جدی در خصوص تفکر فیزیکیالیستی ایجاد شده و فاصله عمیق مابین آگاهی با رفتارهای صرفاً الکتروشیمیایی موجب تقویت نظریات رقیب و تمایل فلاسفه دین به سوی آن، گشته است. همچنین توجه فلاسفه تحلیلی به مسئله شعور و نحوه پیدایش آن، نشان از فاصله غیر قابل اجتناب آن با بدن مادی دارد. (اکبری، ص 315) گرچه همچنان برخی نظریات و

از جمله نظریه تولید آگاهی ناشی از ماشین مغزی وجود دارد.^۷ (سنایی، صص 115 و 122) البته حتی همین نظریات مادی گرایانه نیز لزوماً منکر امکان پذیر بودن قیامت نمی شود، چرا که نظریه قیامت، محالیت عقلی ندارد.^۸ لذا چنین نظریات فیزیکالیستی اگر بخواهد معاد را بپذیرد آن را بصورت یک اتفاق خاص و در شرایط ویژه که موجب تشکیل مجدد وجود انسانی از روی نقشه بسیار پیچیده ژنتیکی آن می شود، خواهد دانست؛ و این نظریه نه تنها امکان پذیر بودن معاد را ادعا می کند، که حتی می تواند چگونگی آن را توضیح دهد.^۹

گروه دوم، حقیقت انسان را در نفس وی می دانند، و لذا بدن را پوسته و لباسی موقت دانسته که پس از مرگ بدور افکنده می شود. برخی از این گروه ادامه حیات برزخی را به همراه بدنی لطیف تر و یا "بدنی شکوهمند"^{۱۰} می دانند و عده ای دیگر نیز اصولاً نیازی نمی بینند تا در زندگی پس از مرگ بدنی همانند بدن دنیایی وجود داشته باشد. این گروه عمدتاً قایلین به معاد روحانی^{۱۱} شناخته می شوند.

گروه سوم، حقیقت انسان را به نفس و بدن توأمان می دانند؛ بدیهی است این گروه زندگی اخروی را همراه با بدنی جسمانی تصویر می کنند، چه این که آن بدن عنصری و از نوع بدنهای این دنیایی باشد، و چه از عنصر خاصی ترکیب یافته باشد که توانایی تحمل شرایط زندگی اخروی را دارد.

ب-3- نظام صدرایی، آخرین و جامع ترین نظام فکری متافیزیکی در خصوص زندگی اخروی.

به زعم اغلب فلاسفه مسلمان (به نقل از آیت الله حسن زاده آملی)، جامع ترین و آخرین نظام فلسفی که به نحو مبسوطی نظریه زندگی پس از مرگ را مورد مذاقه قرار داده است، نظام صدرایی می باشد. (ذکاوتی، ص 93) البته امروزه نسخه

اصلاح شده این نظام که در طی دوران چهارصد ساله گذشته توسط شارحان و نقادان صدرا پالایش شده است، عمدتاً مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما به نظر می‌رسد این نظام علی‌رغم بدیع بودن در زمان خویش، امروزه سؤالات زیادی را باید پاسخ گو باشد.

صدرا خود مدعی است که نظام وی از گروه سوم بوده، یعنی زندگی اخروی نفس به همراه بدن را مطرح ساخته است، ضمن اینکه او اصالت و هویت اصلی فرد را به نفس وی می‌داند. اما برخی نقادان وی و نیز تحلیل نظریه او نشان می‌دهند که نظام صدرايي در نهایت همان نظام نوع دوم را البته با تقریری بدیع، تبیین کرده است؛ یعنی عملاً به اثبات معاد روحانی نایل شده است.^{۱۲}

به نظر می‌رسد یکی از دلایل این دوگانگی بین دیدگاه صدرا و ناقدین وی، عدم تفکیک دقیق بین مفاهیم مورد استفاده بوده است. یعنی حتی اگر زمانی که صدرا واژه "روحانی" را در مقابل "جسمانی" و یا "مادی" بکار برده است مفهوم روحانی کاملاً از مفهوم جسمانی منفک بوده است، ولی امروزه - بدلیل توسعه مفاهیم و نظریات - ممکن است این دو واژه، آن تفکیک گذشته را دیگر نداشته باشند. در واقع نظریه صدرا باید به این سؤال پاسخ دهد که منظور وی از روحانیت و یا جسمانیت دقیقاً چیست؟ چه بسا آنچه را که صدرا جسم می‌نامد، ناقدین وی آن را امری روحانی نامیده باشند.

نظریه صدرا در مورد کیفیت و چگونگی زندگی اخروی، بصورت بسیار خلاصه عبارت از این است که نفس در طی فرایند تکاملی بدن ایجاد شده و سپس بر اساس حرکت جوهری در مسیر تکامل خود از بدن مجرد شده و زمانی که به حد نهایی تکامل رسید، بدن را رها میکند. در این حالت مرگ فرا رسیده که پس از مرگ، نفس در ادامه حرکت جوهری، بدن اخروی را با کمک قوه خیال بر صورت خویش ایجاد می‌کند. در حقیقت نظریه صدرا می‌گوید همان

بدن دنیایی در فرایند تکاملی خویش به بدن اخروی تبدیل می شود. (دیوانی، ص72) لذا چون همان جسم یا بدن، تبدل یافته است، همچنان که از دوران کودکی تا بزرگسالی در عین حفظ هویت فردی، تغییرات بسیار زیادی در بدن اتفاق می افتد، بدن اخروی نیز چیزی غیر از همان بدن دنیایی استکمال یافته، نخواهد بود.

به زعم بسیاری از بزرگان فلسفه نظریه صدرا و یا تکمله های آن که توسط کسانی چون حکیم آقاعلی زنوزی و یا علامه طباطبایی مطرح شده است، آخرین نظام فلسفی جامعی است که در این خصوص ارائه شده است. به همین دلیل در طول چهارصد سال گذشته انتقادات ریز و درشت فراوانی بر این نظریه وارد شده و بعضاً این اعتراضات نیز توسط طرفداران حکمت متعالیه پاسخ داده شده است. به زعم این نوشتار اغلب آن اعتراضات در حدی نبوده است که بتواند اصل نظام صدرا را به چالش بکشد، لذا نظام صدرا را تا دهه های اخیر همچنان داعیه دار پاسخی درخور در خصوص کیفیت زندگی اخروی، بوده است. اما امروزه اعتراضات مبنایی عمیق تری بر نظام صدرا را مطرح شده و یا قابل طرح کردن می باشد، که به نظر می رسد نظام صدرا را لااقل در موضوع زندگی اخروی، نمی تواند به سادگی از آن عبور نماید. تلاش خواهد شد این انتقادات در موضع مناسب^{۱۳}، طرح شود.

به عنوان مثال صدرا معتقد است نفس جسمانیته الحدوث بوده و این مطلب از مبانی نظریه وی محسوب می شود. او بیان می کند که نفس بر اثر حرکت جوهری بدن در مرحله ای از تکامل آن، ظاهر شده و سپس بتدریج قوت گرفته و در نهایت از بدن مجرد و مستقل می شود. اما می توان سؤال کرد اگر حرکت جوهری بدن می تواند موجب تولید و ایجاد نفس بشود، چرا در مراحل دیگر استکمال آن نفوسی دیگر از آن صادر نشود؟ و اگر صدرا پاسخ دهد در شرایطی

معین، نفس واحدی متناسب با آن شرایط صادر می شود، می توان اعتراض کرد بر اساس این نظریه چه محالیتی وجود دارد که در شرایط دیگر، نفوسی با مشخصات دیگر صادر نشود؟ و اگر صدرا پاسخ دهد فقط در یک حالت خاص نفس بوجود می آید می توان به وی اعتراض کرد که برهان این مطلب چیست؟ یعنی نظریه جسمانیته الحدوث بودن نفس، عملاً تکثر نفوس صادر شده را بدنبال دارد و نه نفس واحد مشخص را. صدرا نظریه معاد خویش را بر پایه 11 اصل قرار می دهد، که البته در برخی نوشتارهای خویش از 6، 7 و یا 12 اصل نام می برد. بررسی بیشتر و نقد نظریه صدرا در **مقاله دوم** ارائه خواهد شد.

ب-4- تفکیک ساحت‌های عقل نظری

قبل از طرح نظریه جدید، ضرورت دارد تا ساحت های عقل نظری مجدداً مورد دقت قرار گیرد؛ چرا که عدم تفکیک مابین ساحت های موجود (عرفانی، عقلانی و یا وحیانی و ...) می تواند موجب گمراهی شود. بر اساس فلسفه سنتی^{۱۴} که به نحو مبسوط و بدیعی توسط صدرا تبیین شده است، انسان مراحل طبیعت، نفسانیت و عقلانیت را پیش روی خود دارد، گرچه در برخی نوشتارها او از سه ساحت طبیعت، خیال، و عقل نام می برد. در تقسیم بندی دیگری نفس به مراتب نفس نباتی، حیوانی و انسانی یا ناطقه^{۱۵} که همان جنبه عقلانیت انسان است، تقسیم می شود.

مفهوم **عقل** نیز آنچنان که نزد عرفا شناخته می شود با آنچه نزد فلاسفه شناخته می شود، تفاوت های چشم گیر دارد. گفته می شود صدرا عمدتاً متأثر از دیدگاه ها و مفاهیم عرفانی، نسبت به تدوین نظام فلسفی خویش اقدام کرده است. باید توجه داشت عالم عقل نزد عرفا، شأنی از شئون الهی و در مراتب عالیه آن، عرصه الوهیت الهی محسوب می شود. در حالیکه عالم عقل نزد فلاسفه به

معنای مفاهیم و موجودات عقلی است، که همگی جنبه برتر و قوانین کلی عالم محسوس یا عالم فیزیک است. به تعبیر دیگر، می توان گفت عالم عقل از دید فلاسفه مترادف متافیزیک محسوب می شود.

اما به زعم این نوشتار، سه (و یا به تعبیری پنج)، عرصه برای فعالیت عقل نظری وجود دارد که عبارت است از: 1- عالم طبیعت یا فیزیک، 2- عالم متافیزیک، اندیشه ها، روابط، مُثُل^{۱۶}، و در کل عالم عقلانیت (به تعبیر فلسفی آن)^{۱۷} 3- عالم روحانیت، کشف و شهود، و عالم وحی (که سه عالم اخیر را نیز می توان منفک دانست).

عالم طبیعت الهام بخش و موجد علوم طبیعی بوده که بصورت مستقیم مورد ادراک حواس قرار می گیرد، یعنی همان عالم محسوس است. فعلیت عقل در این عرصه معقولات اولی است. عالم متافیزیک آن چیزی است که بوسیله قوه مفکره و عاقله شناخته می شود، و مجموعه ای از روابط و قوانین کلی انتزاع شده از عالم فیزیکی و یا بصورت دست دوم، انتزاع شده از سایر قوانین و موجودات عقلی، می باشد. فعلیت عقل در این عرصه معقولات اولی و ثانیه است.

اما عالم روحانیت، از بین موجوداتی که می شناسیم، فقط خاص انسان بوده و یکی از ملاک های امتیاز وی از سایر موجودات است.^{۱۸} عالم یا ساحت روحانیت توسط روح، محقق و به کار برده می شود. باید توجه داشت **روح غیر از نفس است**. در برخی متون فلسفی گاه از روح بخاری نام برده می شود، ولی توصیفی که از آن می شود جسمی است از ماده ی لطیف که در بین اعضای بدن جریان دارد.^{۱۹} (افضلی، ص 77) در حالیکه روح اساساً همان موجودی است که در درون انسان صحبت از "من" ^{۲۰} می کند. روح است که مرجع ادراک است، و روح است که اراده می کند.

صدرا نیز عمدتاً بین روح و نفس **تفکیک قابل نشده** و آنها را به جای یک دیگر بکار برده است، فقط در یک جا و در پاسخ به سؤالی در مورد ارواح امامان که چند هزار سال قبل خلق شده است، پاسخ می دهد روح غیر از نفس است.^{۲۱} اما توضیح نمی دهد منظور از آن روح چیست. به هر حال بعید است این مطلب با این شکل مد نظر وی بوده باشد.

دلایل متعددی بر وجود روح و انفکاک آن از نفس هست که از جمله می توان به وجود ادراک و اراده اشاره کرد. باید توجه داشت فاصله بسیار زیادی بین فیزیکیالیسم و خودآگاهی وجود دارد؛ که برخی از فلاسفه ذهن آن را تحت عنوان شکاف تبیینی و دوگانه انگاری ویژگی ها صورت بندی می کنند. (علی سنایی و عظیم حمزئیان، صص 146 تا 148) خلاصه این نظریه این است که نمی توان پدیده های ادراکی و یا ارادی را به فیزیکیالیسم فروکاست و یا تحویل برد.^{۲۲}

نفس نمی تواند مرجع ادراک و اراده باشد، چرا که اگر نفس را جسمانیة الحدوث بدانیم، نفس متحد با بدن است، و بدن یا جسم، همان است که از ادراک فاصله دارد؛ یعنی هیچگونه فعالیت، حرکت و استکمال در جسم نمی تواند موجب بروز ادراک، آگاهی یا شعور و اراده، بشود. اما اگر نفس را روحانیة الحدوث بدانیم، و در واقع آن را معادل همان روح (البته با تفاوتی) در نظر بگیریم، در این صورت باید برای صورت متافیزیکی بدن، موجودی دیگر فرض نماییم، که در نهایت می رسد به اینکه بین نفس به عنوان صورت بدن و یا به تعبیر دقیقتر صورت متافیزیکی بدن، و روح، تمایز باشد.

استدلال دیگر این است که میزان تجرّد اراده از ادراک بالاتر و میزان تجرّد ادراک از نفس بالاتر است، لذا اینها نمی توانند نتیجه یا فعل نفس باشند. علّت بالاتر بودن تجرّد ادراک نسبت به نفس این است که نفس جسمانیة الحدوث است، پس لااقل در مرحله ای دارای وجود مادی بوده و بتدریج از مادّیت جدا

شده است، در حالیکه ادراک تماماً مجرد است. همچنین ادراک بسیط است که از لوازم تجرّد می باشد، در حالیکه نفس در مرحله ای غیر بسیط بوده است. لازم به توجه است بر اساس نظریه صدرا تجرّد تامّ نفس هنگام مرگ اتفاق می افتد، لذا در حین حیات ادراک که تماماً بسیط و مجرد تامّ است، نمی تواند فعل نفس (که هنوز به تجرّد تام نرسیده است)، باشد^{۲۳} .^{۲۴}

همچنان که صدرا اشاره می کند، انسان تنها موجودی است که در هر سه این ساحتها بصورت همزمان حضور دارد. البته منظور صدرا از سه ساحت گفته شده: طبیعت، خیال و عقل است. در حالیکه بر اساس نظریه وی بدلیل عدم تدقیق ساحت خیال، ساحت خیال هم می تواند جزو ساحت طبیعت قرار گیرد،^{۲۵} و هم می تواند جزو ساحت عقل (به معنای متافیزیک)، قرار داشته باشد. ساحت عقلی که صدرا نام می برد نیز همچنان که گفته شد مطلب مبهمی است مابین متافیزیکی که مد نظر فلسفه است، و شؤون و یا عرصه الوهیت الهی آنچنان که عرفا مطرح می کنند. در حالیکه ساحت روح (که این نوشتار مطرح می کند)، نه عرصه الوهیت الهی است و نه جزو عرصه متافیزیک فلسفه، بلکه عرصه و ساحتی است مجزا از آن هردو. به هر حال آنچه مهم است این است که هریک از موضوعات عقل نظری در ساحت مربوطه خویش مورد بررسی قرار گیرد.

ادعا می شود که ساحت فیزیک و متافیزیک به نحوی متحد و در ادامه همدیگر بوده و اختلاف آنها در مراتب آنهاست و الا به یک وجود موجودند.^{۲۶} همچنین می توان ادعا کرد ساحت روحانیت نیز مرتبه مافوق ساحت متافیزیک است. ادعا این است که بطن و متن هریک از این ساحتها خودکفا و خود اتکا بوده و نیاز ندارند تا مسائل خود را با کمک ساحت دیگری حل نمایند^{۲۷}، مگر در نقاط و شرایط مرزی آنها. در حقیقت علّت تفکیک حوزه عقل نظری به این سه

ساحت نیز وجود ناپیوستگی و انفکاک بین این ساحتها است، که در نقاط مرزی آنها مشخص می شود.

ب-5- نظریه جدید زندگی پس از مرگ:

مقدمه (2):

صدرا نظریه "جسمانیة الحدوث بودن نفس" را مطرح ساخته که بیش از 400 سال نظریه غالب بوده است، و نظریه این نوشتار اگر بخواهد با یک عبارت بیان شود عبارت است از "نفسانیة الصدور بودن جسم".

اما طرح یک نظام فلسفی صرفاً به معنای بیان چند نام و یا چند ایده محدود نیست، بلکه یک نظام فلسفی می بایست همه عناصر و ارتباطات آنها با یکدیگر یا با دیگر نظام ها را به نحو معقولانه ای بر اساس مبانی نظری خویش، تعریف نماید.²⁸ مهمترین ویژگی یک نظام فلسفی سازگاری و انسجام آن نظریه، و در مرحله بعد جامع و مانع بودن آن است. لذا این مقاله تلاش می کند تا با تحلیل نقادانه نظریه صدرا در خصوص زندگی پس از مرگ، نظریه خویش را پایه ریزی نماید.

شاید در طی مقاله نقادی های تندی له یا علیه صاحب نظران و بالخصوص حکیم بزرگ، ملاصدرای شیرازی صورت گیرد که طبیعت یک نوشتار فلسفی است، اما این نوشتار همچنان اعتقاد دارد و هم به این اعتقاد پای بند است که تا کنون نظام فلسفی از نظر وسعت، دقت، جامعیت و ابتکار، چون نظام صدرایی نیامده است. لذا احترام حکیم و عارف بزرگی چون صدرا حتی به فرض عدم قبول نظریه وی، برهمگان و بر نگارنده، فرض است.

ب-5-1- مبانی نظام جدید:

اول: مبانی اصلی نظریه جدید در خصوص زندگی اخروی عبارت است از:

- 1- قبول علت ارادی به عنوان پنجمین علت و مهمترین علت نظام علی.
- 2- قبول پنج نشئه برای حیات انسان شامل زندگی نفسانی اول قبل از تولد (یا برزخ نزولی)، زندگی مختار بین تولد و مرگ، زندگی نفسانی دوم پس از مرگ (یا برزخ صعودی)، مرگ در صور اول، زندگی قیامتی پس از صور دوم و برپایی قیامت
- 3- قبول پنج ساحت وجودی انسان شامل: ساحت عدم، ساحت بدن، ساحت نفس، ساحت روح، ساحت عرصه الوهیت، که البته دو ساحت اول و آخر جزو مبانی مورد استفاده در این مقاله نیست.
- 4- قبول خلاقیت نفس در سه مقام: اول، خلاقیت در مقام نفس فردی که حاصل آن بدن و عوالم شخصی آن است. دوم، خلاقیت به عنوان جزئی از نفس مطلق یا در واقع متحد با دیگر نفوس جزئی که حاصل آن حیات اجتماعی وی می باشد. سوم، خلاقیت در مقام روحانی و ساختن ملکات و فضایل روحانی و عالم معنا
- 5- تفکیک نفس از روح به عنوان ساحت چهارم و مهمترین ساحت وجودی انسان که مرجع ادراک و اراده است.
- 6- تفکیک حیطة نگاه از درون و حیطة نگاه از بیرون، یعنی تمایز مابین جنبه حقیقت و جنبه پدیداری عالم .
- 7- تفکیک بین این همانی تشخیصی و این همانی تشخیصی و اصالت را به این همانی تشخیصی دادن.

- 8- تفکیک حوزه کارکرد عقل به فیزیک، متافیزیک، عالم روحانیت، عالم مدبّرات امر یا فرشتگان، عالم الوهیت که هریک از این حوزه ها با دیگری به کل متفاوت و احکام خاص خود را خواهد داشت.
- 9- تفکیک و تمایز بین رویکرد فلسفی متافیزیکی با رویکرد فلسفه اولی (یا الهیات). چرا که متافیزیک شامل موجودات عقلی است که بر اثر فعالیت های انتزاعی قوه عاقله حاصل می آیند؛ در حالیکه الهیات مربوط به ساحت روحانیت و احکام آن می باشد.
- لازم به ذکر است عرصه الوهیت تقریباً شناخته شده نیست، و آنچه تحت عنوان عرصه الوهی مطرح می شود، صفات باری تعالی سبحانه، است آنچه آنچنان که بر انسان هویدا گشته است. لذا در حقیقت جزو همان رویکرد فلسفه اولی یا ساحت روحانیت، محسوب می شود، و نه ساحت عرصه الوهی.
- 10- تمایز بین مدّت دهری و زمان مادی، چرا که زمان (مادی) امری وابسته به کیفیت خود شیء و محیط آن بوده ولی مدّت دهری (این) وابستگی به خود شیء را ندارد، گرچه ممکن است با کلیّت عالم تناسب داشته باشد.
- 11- تمایز بین موجودات مجرد ناقص و تام، و ادعای تشکیکی بودن و سلسله مراتب داشتن تجرّد.
- 12- تعریف مادی بودن به معنی دارای محدودیت بودن و مجرد بودن به معنی رها از محدودیت بودن، و در نتیجه تشکیکی و نسبی بودن امور مادی و مجرد.
- 13- تعریف تشکیک، اشتداد، این همانی و حرکت به عنوان معقولات ثانی. در نتیجه این مقولات از حیطة نگاه از بیرون به حیطة نگاه از درون منتقل می شوند.

- 14- تعریف بدن اشرف به عنوان بدن به علاوه نفس توأمان. در نتیجه مباحث عرضی حلول نفس به جسم، یا صدور نفس از جسم، به مباحث ذاتیات بدن اشرف تبدیل خواهد شد.
- 15- تعریف قوه خیال به عنوان قوه ای که ذاتاً مادی و فعلاً مجرد است؛ که این قوه جزو قوای نفس می باشد.
- 16- تعریف ادراک به عنوان امری که مراتب تجرد آن از نفس بالاتر بوده و لذا نمی تواند فعل نفس باشد.
- 17- تعریف اختیار به عنوان ویژگی و تمایز انسان از سایر موجودات و تعریف مفهوم متافیزیکی آن که ترجیح امرِ بلامرجح است.
- 18- تعریف رابطه زندگی دنیا و آخرت به عنوان رابطه ای طولی دارای نسبت حقیقه و رقیقه. یعنی این دو دارای اتحاد بوده و به یک وجود موجودند ولی دارای تشکیک و شدت و ضعف هستند.
- 19- تعریف ادامه حرکت جوهری نفس به سمت کمال در نشئه نفسانی سوم یعنی زندگی برزخی. که این حرکت برای عموم مردم بصورت جبری و قهری بوده ولی برای خاصان و اولیای خدا که بدلیل ساخت نفس رحمانی توانسته باشند اراده خود را در زندگی اخروی خویش همچنان حفظ نمایند، بصورت ارادی خواهد بود.
- 20- قبول نفس به عنوان مصدر و محور اصلی هویت انسان که در مرحله ای از حیات خود لباس موقت بدن مادی- که خود آن را بر صورت خویش تدبیر کرده است،- برتن میکنند، و سپس در زندگی اخروی به لباس بدن اخروی خویش- که با کمک اراده آزاد آن را ایجاد کرده است،- در می آید. این اختیار و اراده آزاد، ناشی از روح و ساحت روحانیت می باشد.

دوم: مبانی فرعی نظریه جدید در خصوص زندگی اخروی عبارت است از:

- 21- ادعای اتحاد فیزیک و متافیزیک به عنوان دو روی یک سکه، و در هم فرورفته بودن آنها (و در واقع تشکیکی بودن آنها)
- 22- ادعای ملاک دلچسب بودن یک نظریه فلسفی به عنوان ملاکی برای انتخاب آن در کنار ملاکهایی چون سازواری، انسجام، جامع و مانع بودن. توضیح اینکه دلچسب بودن یعنی: سادگی، روانی، خوش فهمی، متکی به ساحت طرح بحث (خود) بودن براهین آن، جذاب بودن، تناقض آمیز نبودن
- 23- ادعای اینکه یکی از معانی معاد به معنی **معاد در ادراک** است. یعنی رفع موانع و محدودیت های مادی و بازگشت توانایی های ادراک همچنان که در نشئه نفسانی اول برای نفس برقرار بوده است.
- 24- ادعای اینکه مرگ ها همه اخترامی و اتفاقی است، مگر موارد معدود و استثناء برای برخی اولیای خدا.
- 25- ادعای اینکه وجود اختیار و اراده مربوط به عالم دنیا بوده و پس از مرگ اراده سلب می شود، مگر برای برخی افراد خاص از جمله اولیای خدا، شهدا و صدیقین.
- 26- ادعای اینکه دانش های بشری همه تقریبی و احتمالاتی است، بجز موجوداتی که با خلاقیت و فعالیت خود نفس ایجاد شده اند. (که تعبیر و بیان بهتری از علم حضوری می تواند باشد).
- 27- ادعای اینکه امانت الهی که بطور خاص مخصوص انسان گشته است، اختیار است.
- 28- ادعای اینکه ابداع خلقت یا اولین خلقت، به صورت امر تکوینی صورت گرفته است، و معلوم نیست که در کدام وقت از مدت دهری به وقوع پیوسته و

یا آغاز شده است. لذا به نظر این نوشتار نشئه انفسی اول نیز از همان زمان آغاز شده است.

29- ادعای اینکه محل نزاع در خصوص نوع زندگی اخروی نه در جسمانی و یا روحانی بودن آن، بلکه در خصوص کیفیت عذابها و ثوابها است که از نوع لذت و الم جسمانی (یعنی این دنیایی)، است؟ و یا ذهنی (و تخیلی)، است؟ و یا نوعی دیگر است؟

30- تذکر اینکه هنگام استناد به گزاره های دینی و خصوصاً آیات شریف قرآن می بایست ضمن اینکه از تدبّر در آن پرهیز نشود، ولی رعایت احتیاط بشود.

31- تذکر اینکه برداشت های مرسوم انجام شده از آیات قرآن و یا روایات ممکن است نیاز به بازنگری داشته باشد. چرا که به اعتقاد این نوشتار دانشهای بشری تقریبی و احتمالاتی است.

32- تذکر اینکه هر آنچه در قالب فلسفه سنتی و تحت عناوین قواعد عقلی مطرح می شود، لزوماً ممکن است صحیح نباشد. (از جمله محالیت ترجیح امر بلا مرجح که برای فاعل مختار نقض می شود).

33- تذکر اینکه شرایط زندگی دنیا و آخرت قطعاً متفاوت است؛ و دنیا ظاهر و آخرت باطن است.

34- تذکر اینکه ابتدا باید قوانین را در حالت کلی و عمومی مطرح و در صورت نیاز استثنائات را مخصّص زد، که این مقاله بر این مبنا تنظیم شده است.

35- تذکر اینکه یک مقاله فلسفی باید بر مبنای درون نگری و انکشاف عقلانی تنظیم گردد نه انکشاف عرفانی و شهودی.

ب-5-2- تبیین تصویری از نظریه جدید در خصوص زندگی پس از مرگ:

طبق مفروضات و مبانی این مقاله، نظریه و داستان زندگی بشر که زندگی اخروی نیز جزئی از آن است، را به شرح زیر می توان پیشنهاد داد:

پس از ابداع خلق و یا اولین خلقت انسان، همه نفوس بعد از او تا آخرین نفس، بر اساس نظام علی و معلولی، بطور همزمان خلق شده ولی همه در حالت اجمال بودند. بتدریج با پیدایش زمینه مناسب مادی در عالم ماده از سویی و نیز هبوط نفس از عالم علیا به عالم سفلی از سوی دیگر، نفس بدن خود را بر صورت خویش، آفرید و سپس به تدبیر آن پرداخت. در این حالت نفس با توجه به داشتن اختیار که نمایش و ظهور آن، اراده بود، و همچنین بدلیل برخورداری از ماده که امکان استعدادی حرکت را برای وی فراهم می آورد، استکمال خود را آغاز کرد. لذا عده ای از نفوس در جهت سعادت و عده ای در جهت شقاوت به پیش رفتند.

تا اینکه زمان و مدت بدن، به پایان رسید و نفس ناچار به ترک این خانه موقت شد، و ترک این خانه مترادف از دست دادن اختیار و اراده بود. سپس نفس، زندگی انفسی دوم خود را شروع و شاهد آثار اعمال و اعتقاداتی که در زندگی دنیایی خویش کسب کرده بود، گردید. این آثار و نتایج موجب ادامه حرکت جوهری وی در جهت شقاوت یا سعادت بود. ولی بدلیل اینکه در این زندگی نفسانی دوم حقیقت اعمال برای وی آشکار بود، طبیعتاً این حرکت جوهری (جبری) نفس موجب رنج و تعب و یا شادی و سرور وی می شد. تعداد معدودی از نفوس نیز همچنان از نعمت اختیار و اراده برخوردار و در عالم امکان تصرفاتی می کردند.

این فرایند تا پایان دوران جهان و برپایی آسمان و زمین، ادامه داشته و لذا در پایان جهان، فعلیت نفس تام گردید. سپس با پایان یافتن مدت دهری عالم، نفخ صور اول آغاز و ارکان جهان فروریخته شد، و مرگی برای همه موجودات از

جمله نفوس آغاز شد که پایان آن را جز خدا کسی نخواهد دانست. گرچه بر اساس دلایل نقلی در این مدت نیز برخی نفوس مستثنی شده و زنده خواهند ماند. سپس با نفخ صور دوم همه موجودات مجدداً بر اساس صورت نفوس خویش دوباره ساخته خواهند شد.

آنچه هدف این نوشتار است اینکه اثبات نماید چنین داستانی از زندگی بشر، می تواند تصویری واقع نما از نحوه حدوث زندگی اخروی نشان دهد. تصویری که بلحاظ عقلی نقاط کور و ابهام کمی داشته و تا حدود زیادی گزاره های دینی را نیز می تواند استیفا کند.

از سوی دیگر انطباق این داستان بر ادراکات شهودی انسان، و همچنین گزارشاتی که در این خصوص وجود دارد، این گمان را تقویت می کند که هیچ بعید نیست چنین امری واقعاً محقق شود، لذا قانون عقلی حزم و دور اندیشی الزام می کند انسان این باور را نه تنها به عنوان یک باور محتمل بلکه باوری بسیار قریب به حقیقت و واقعیت، مد نظر قرار دهد.

ج) نتیجه :

موضوع زندگی پس از مرگ به دلایل مختلف و متعدد از مهمترین دغدغه های معرفتی بشر است، چرا که مرگ حقیقتی غیر قابل اجتناب بوده که شامل همه انسانها خواهد شد. مسائلی چون: فرار از ترس طبیعی ناشی از مرگ، میل به بقا و جاودانگی، میل به کمال، میل به کشف اسرار زندگی احتمالی پس از مرگ، معنا دار بودن زندگی، فلسفه اخلاق، ضرورت دین داری و عبادت، از جمله مواردی هستند که به نحو غیر قابل انکاری با موضوع زندگی پس از مرگ گره خورده اند.

از آنجا که یکی از ملموس ترین (و البته ناگوار ترین) اتفاقات زندگی انسان حادثه مرگ بوده است، لذا اندیشه پردازی، داستان سرایی و تخیل در خصوص آن هیچگاه از ذهن وی جدا نشده و لذا همه اقوام و تمدن ها به نحوی نگاه به این موضوع را در مذاهب، یا مراسم آیینی خود داشته اند. شاید هیچ باور دیگر همچون باورهای مربوط به زندگی اخروی، زندگی بشر را تحت تأثیر قرار نداده است. لذا متفکران و اندیشمندان همیشه در جست و جوی راه حلی بوده اند تا بتوانند این راز بزرگ هستی را کشف و در جهت اهداف زندگی اجتماعی یا فردی بشر از آن بهره ببرند. به این دلیل در طول تاریخ نظریه های متعدد و بسیار متفاوتی در خصوص چگونگی و اسرار زندگی پس از مرگ پیدا و سراییده شده است.

میزان پذیرش یک نظریه به میزان تطابق آن نظریه با دیگر باورها، هنجارها و پارادایم های ذهنی موجود، بستگی داشته و دارد؛ طبیعتاً بهترین و پایدار ترین باورها آنهایی هستند که بیشترین تطابق را با اصول عقلانی بدیهی داشته باشند، لذا این مقاله تلاش کرد تا در کنار بررسی برخی از نظریات موجود^{۲۹} در خصوص زندگی پس از مرگ، اشکالات و ابهامات آن نظریات را مورد نقد قرار داده و نظریه اصلاح شده یا جایگزین را معرفی نماید. بدین ترتیب در سیر فلسفی خود بتدریج اندیشه و نظریه خاص خود را مطرح و تلاش نمود بر مبنای اصول بدیهی عقلی آن را اثبات نماید.

به ادعای این نوشتار نظریات فلسفی موجود که در یک نگاه کلان به عنوان فلسفه های سنتی نام گذاری شد، از چالش مشترکی رنج می برند که عمدتاً به دلیل نقص مشترکی بروز کرده است. این نقص مشترک به زعم نوشتار عدم تدقیق و تفکیک مسائل متناسب با نیاز روز و همچنین عدم توجه به یکی از مهمترین ارکان و زیربنای فلسفی تحت عنوان موضوع اختیار و اراده، می

باشد. این سخن به معنای عدم جایگیری مناسب این اصل در نظام های فلسفی مربوطه می باشد. البته فلسفه های پدیدارشناسانه دوران معاصر تا حدودی به این موضوع پرداخته اند، ولی بدلیل اینکه مرجع این اختیار در آن نظام ها روشن نیست، نتوانسته اند نظام فلسفی جدیدی شامل موضوع اختیار بنا کنند.

ادعای این مقاله این است که با تفکیک و تمایزهای جدیدی که در ساحت های مختلف فلسفی انجام داده است و با معرفی نشئه ها و ساحت های جدید، نظام فلسفی تازه ای را بنا نهاده است. تبیین این نظام نوپای فلسفی در حوزه زندگی اخروی تولید نظریه با عنوان: **صدر نفسانی جسم** یا **نفسانیة الصدور بودن جسم**، است؛ که به قرار اطلاع نگارنده سابقه قبلی ندارد.

این عبارت بدین معنا است که برخلاف نظریه های رایج در خصوص زندگی اخروی، نه نفس قدیم است و نه حدوث روحانی دارد و نه آنچنان که نظام صدرایی می گوید، نفس محصول تکامل جسم است، بلکه نفس خود موجودی است که در زمانی خاص در مدت دهری خلق شده و سپس این جسم است که به عنوان لباس مادی و بدن دنیایی توسط نفس صادر و یا تولید می شود. در واقع جسم، لباسی متناسب با عالم دنیا است که نفس بر تن کرده و پس از مدتی نیز ناچار است آن را کنار نهد.^{۳۰}

این نظریه سازگاری بسیار بهتری با دانشهای روز، گزاره های دینی، ارتکاز طبیعی افراد، بدیهیات عقلی و احساسات شهودی داشته و لذا می تواند تصویری روشن تر، واضح تر، و دارای تناقضات و تضاد های کمتر، از چگونگی زندگی اخروی ارائه دهد. نتیجه طبیعی چنین تصویری از قیامت، تقویت ظن به حقیقت داشتن آن خواهد بود، طبیعتاً اصل عقلانی حزم و دور اندیشی الزام خواهد کرد که از کنار ادعای این نوشتار و ادعای وجود زندگی پس از مرگ براحتی گذر

نشود. ضمن اینکه بر وجود زندگی پس از مرگ همراه با آگاهی و شعور، شواهد و گزارشات فراوانی نیز می‌توان یافت. اذعان دارد کمبود های جدی در این مقاله هست، ولی نگاه نگارنده این بوده و هست که به هر حال یک نفر باید از جایی کار را شروع کند.

د) مراجع:

- 1- استیس، والتر ترنس. (1381). *فلسفه هگل*. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، جلد 1 و 2
- 2- افضلی، علی. (تابستان 1387). "نقد و بررسی نظریه فیلسوفان اسلامی در مسئله رابطه نفس و بدن". *مجله فلسفه*، سال 36، شماره: 2، صص 77 تا 96
- 3- اونامونو، میگل.د. (1360). *درد جاودانگی یا سرشت سوزناک زندگی*. ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. تهران: نشر امیر کبیر
- 4- اکبری، رضا. "صور جاودانگی". *مجله نقد و نظر*، سال نهم، شماره: 3 و 4، صص 313 تا 337
- 5- اکبریان، رضا و غفاری، حسن. (تابستان 1386). "نظریه حدوث جسمانی نفس در فلسفه ملاصدرا و تأثیر آن بر معاد جسمانی". *فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی در آینه معرفت*، دانشگاه شهید بهشتی، صص 3 تا 29
- 6- الیاسی، پریا. (پاییز و زمستان 1388). "زندگی پس از مرگ در ادیان هندو". *نیم سال نامه تخصصی پژوهشنامه ادیان*، سال 3، شماره: 6، صص 1 تا 26

- 7- حبیبی تبار، حسین. (پاییز 1392). "تأملی پیرامون رجعت و رجعت کنندگان از نگاه عقل و نقل". *مجله پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، شماره: 11، صص 23 تا 50
- 8- حکیمی، محمد رضا. (پاییز 1377). "معاد جسمانی در حکمت متعالیه". *خرد نامه صدر*، شماره: 13، صص 5 تا 10 و شماره: 14، صص 17 تا 22
- 9- دیوانی، امیر. "خلود نفس بدون بدن". *مجله نقد و نظر*، سال 12، شماره: 1 و 2، صص 59 تا 76
- 10- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. (1386). *سیر تاریخی نقد صدر*. تهران: نشر هستی نما، چاپ اول
- 11- راسل، برتراند. (1365). *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریا بندری، تهران: انتشارات کتاب پرواز
- 12- زکوی، علی اصغر. (بهار 1384). "تحلیلی از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا در مسئله حدوث نفس". *فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران*، سال اول، شماره: 2، صص 117 تا 140
- 13- سنایی، علی و حمزئیان، عظیم. (بهار 1390). "بررسی و نقد شبکه باورهای جرالد ادلمن در باره آگاهی". *مجله معرفت فلسفی*، سال سوم، صص 145 تا 172
- 14- سنایی، علی. (تابستان 1390). "بررسی مسأله علیت ذهنی در فیزیکالیسم تحویل گرا و غیر تحویل گرا". *فصلنامه اندیشه دینی*، دانشگاه شیراز، پیاپی 39، صص 109 تا 126
- 15- شفائی، محسن. (1352). *معاد*. چاپ حیدری

- 16- شیرازی، صدرالدین محمد. (1380). *مبدأ و معاد*. ترجمه دکتر محمد ذبیحی، دانشگاه قم، نشر اشراق
- 17- ----- . *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. ترجمه محمد خواجوی، ج 4، نشر مولی
- 18- صادقی ارزگانی، محمد امین. (1388). *نتایج کلامی حکمت صدرایی*. قم: بوستان کتاب، چاپ اول
- 19- صائبی پور، محمدرضا. "فرضیه های رستاخیز". *مجله اندیشه ها و اندیشه وران*، مجله مشکوه، شماره: 60 و 61، صص 83 تا 119
- 20- عارفی، محمد اسحق. (بهار و تابستان 1391). "دیدگاه ملاصدرا در باره معاد جسمانی". *مجله آموزه های فلسفه اسلامی / پژوهشها*، شماره: 10، صص 55 تا 80
- 21- عامری، وحیده. "بررسی مسئله بقای نفس نزد سه فیلسوف مسلمان". *فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی*، سال نهم، شماره: 30 و 31، صص 124 تا 151
- 22- فضل الرحمان (پروفسور). (1390). *فلسفه ملاصدرا در ترازوی نقد*. ترجمه و تحلیل: (دکتر) مهدی دهباشی، نشر ریسمان، چاپ اول
- 23- قربانی، قدرت الله. "مبدأ و معاد انسان در پرتو حرکت جوهری ملاصدرا". *فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم*، سال هشتم، شماره: 2، صص 68 تا 88
- 24- کواچین، دلیو. وی، و اولیان، جی. اس. (1381). *شبکه باور*. ترجمه امیر دیوانی، تهران: نشر طه
- 25- موسوی کریمی، میر سعید. (بهار 1379). "نقدی بر مقاله تحلیل انتقادی اصالت وجود صدرا". *نامه مفید*، شماره: 21، صص 181 تا 204

- 26- ----- . (پاییز و زمستان 79). " کیهان شناسی نوین، خلق از عدم و خلق مدام". *نامه علم و دین*، شماره: 9 و 10، صص 1 تا 35
- 27- نادری فرید، الهام. (شهریور 1385). "گزارش همایش قطب الدین شیرازی تهران". *مجله مقام موسیقایی*، شماره: 50، صص 50 تا 62
- 28- نیکزاد، عباس. (پاییز 83). "دلایل تجرد نفس". *مجله کلام اسلامی*، شماره: 43، صص 74 تا 83
- 29- یوسفی، محمد تقی. (تابستان 1387). "تناسخ از دیدگاه شیخ اشراق". *مجله معرفت فلسفی*، شماره: 20، صص 87 تا 128

ه) پی نوشت ها:

¹ Review's article

² مقاله: "براهین نظریه نفسانیة الصدور بودن جسم"، که از همین نویسنده جهت سومین کنگره بین المللی علوم انسانی، ارسال شده است.

³ تحقیق مختصری پیرامون این نظریه نشان می دهد که محشری از دیدگاه ها و نقطه نظرات ملل و اقوام مختلف در این خصوص، برپاست. (نک: شفائی ص 345 تا 351)

⁴ تفاوت یک نظریه متافیزیکی با خیالپردازی، در سازوار بودن آن نظریه است.

⁵ سازواری یا انسجام، یعنی ارتباط منطقی و سازگار اجزای یک نظریه با یک دیگر و با دیگر مفاهیم مرتبط با آن، است. این اصطلاح در کنار جامع و مانع بودن نظریه معنای کامل بودن یک نظریه را می رساند.

⁶ باید توجه داشت آنچه منظور از زندگی پس از مرگ می باشد حیات خود فرد، همراه با آگاهی و ادراک یا به تعبیر دیگر همراه با شعور می باشد.

⁷ ماشین تورینگ : مدلی انتزاعی که توسط آلن تورینگ ابداع و برای توضیح عملکرد رایانه ها و یا موجودات ذهن مند بکار می رود. در این خصوص توضیحات بیشتری در مقاله دوم ارائه خواهد شد.

⁸ باید توجه داشت نظریه زندگی پس از مرگ هم امکان پذیر است، و هم بسیار مفید؛ یعنی اگر بتوان اثبات کرد که چنین زندگی واقعاً وجود دارد، نگرانی بشر از حادثه مرگ، مسئله معنای زندگی، مشکل بقا و جاودانگی، مسئله ضرورت اخلاق، و بسیاری نیازهای دیگر بشر برطرف خواهد شد.

⁹ بطور خلاصه این نظریه عبارت است از این است که همه چیز و حتی **باورهای** یک انسان روی ملکولهای DNA ثبت و ضبط می گردد، لذا این ملکولها این قابلیت را دارد که همه اطلاعات، ویژگی ها و حتی حافظه انسان را با خود به مرحله قیامت ببرد. لذا کافی است مجدداً شرایط جنینی برای وی فراهم گردد در آن صورت این ملکول می تواند دوباره عین آن انسان اولیه را بازتولید نماید. باید دانست برخی روایات نیز چنین اتفاقی را تأیید می کنند؛ از جمله: بارش بارانی چهل روزه و یا چهل ساله که مشابه منی انسان است. (صائبی پور، صص 86 تا 90)

¹⁰ این واژه اصطلاحی است که استیفن تی دیویس در مورد بدنهای اخروی بکار می برد.
¹¹ کاربرد واژه روحانی در اینجا در برابر واژه جسمانی یا مادی قرار داشته و لذا با ساحت روحانیت که مورد نظر این مقاله است متفاوت می باشد.

¹² توضیحات مبسوط در بخش نقد مقالات (مقاله دوم) از جمله نقد یازدهم، ارائه خواهد شد.

¹³ تحلیل و نقادی نظریه صدرا همزمان با نقد مقالات مربوطه (در مقاله دوم)، ارائه خواهد شد.

¹⁴ از آنجا که عبارت "فلسفه اسلامی" چندان دقیق نبوده و می تواند مورد مناقشه قرار گیرد، این نوشتار عبارت "فلسفه سنتی" را بکار برده است. فلسفه سنتی شامل سه شاخه عمده مشائی، اشراقی و صدرایی است، که در این مقاله عمدتاً نظام صدرایی مورد بررسی و کنکاش قرار خواهد گرفت.

¹⁵ نفس انسانی بطور عرفی، نفس ناطقه نامیده می شود. اما این اصطلاح علی رغم قدمت و تکرار دربین آثار بزرگان، اصطلاح دقیقی نیست. چه اینکه نطق چه به معنای گفتار گرفته شود و چه به معنای قوه مفکره، نسبی بوده و نمی تواند فصل ممیز انسان و حیوان باشد.

¹⁶ به زعم این نوشتار واژه **عالم مُثَل** (که عمدتاً ترجمه **idea** می باشد)، بار معنایی خاصی همراه دارد که لااقل امروزه این بار معنایی نزد عموم ملموس و مورد کاربرد نیست. بلکه ترجمه دیگر کلمه **idea** به معنی **جهان اندیشه ها**، آنچنان که برخی فلاسفه اخیر مانند فرگه اشاره کرده اند، به زعم این نوشتار شناخته شده تر، ملموس تر و کاربردی تر است. در این خصوص توضیحات بیشتری هنگام نقد یازدهم ارائه خواهد شد. (ن.ک. نقد سوم از مقاله دوم) همچنین (افضلی، صص 89)

¹⁷ به زعم این نوشتار همه واژگان گفته شده تقریباً به یک معنا و مفهوم اشاره می کنند.

¹⁸ به زعم این نوشتار قوه ناطقه عامل امتیاز انسان از سایر موجودات نیست، چرا که کفی از عقل و یا نطق، نزد دیگر موجودات نیز مشاهده میشود، و صدرا نیز بر این امر گواهی داده است؛ و البته

علوم جدید بیش از آن را اثبات می کند. بلکه عامل امتیاز انسان بر دیگر موجودات **اختیار** است؛ چرا که عامل امتیاز، نمی تواند نسبی و یا تقریبی باشد، بلکه باید مطلق باشد.

¹⁹ به عنوان مثال شاید با عناصری از جنس امواج ساخته شده باشد.

²⁰ Ego، فاعل شناسا، فاعل شناسایی یا به تعبیر روانشناسی آن، ضمیر.

²¹ این پرسش و پاسخ که در رسالات فلسفی صدرا درج شده در پاسخ به سؤال ملاشمسا گیلانی بوده است.

²² در خصوص این مطلب هنگام نقد پانزدهم و شانزدهم از مقاله دوم، توضیح بیشتری ارائه خواهد شد.

²³ البته اصطلاح تجرد تامّ و ناقص در فلسفه سنتی نیز مطرح شده است، ولی به این شکل که تجرد را امری مشکک و دارای درجه بندی دانسته که بتوان مقولات را بر اساس آن متمایز نمود، به نظر می رسد سابقه قبلی ندارد.

²⁴ نظریه خاصّ این نوشتار این است که اساساً تشکیک یک معقول ثانی است، یعنی از دید معرفت شناسانه است که موجودات دارای تشکیک می شوند.

²⁵ آنچه‌ان که دانشهای جدید، رفتارهای مغز هنگام خیالپردازی را شناسایی کرده اند

²⁶ این نوشتار معتقد است فیزیک و متافیزیک دوروی یک سکه هستند، و فاصله بین آن دو یا به عبارتی فاصله ذهن وعین، غشای نازک و نیمه شفافی است که از هرسوی آن بنگری روی دیگر سکه رویت خواهد شد.

²⁷ به زعم این نوشتار ملاک تعهد و پایبندی یک نظریه به ساحت طرح بحث، تعداد دفعاتی است که برای حل مسائل موضوعه، به علل ماورایی ساحت نظریه خویش، متوسل شده است.

²⁸ به همین دلیل این مقاله مطول و مفصل شده و لذا بخش براهین آن طی مقاله جداگانه (مقاله دوم) ارائه می شود.

²⁹ بررسی و نقد نظریات موجود در طی مقاله دوم: "براهین نظریه نفسانیة الصدور بودن جسم"، ارائه می شود.

³⁰ تعبیر بدن دنیایی به لباسی برای نفس که بعد از مدتی باید کنار نهاده شود، در مکتب افلاطونی هم دیده می شود، اما بین آنچه مد نظر افلاطون بوده و آنچه در این نوشتار مطرح شده است، تفاوت زیادی هست، از جمله اینکه طبق نظریه این مقاله نفس پس از عروج به مبدأ خویش در نشئه نفسانی دوم قابل مقایسه با نفس در نشئه نفسانی اول نیست. عروج نفس در نشئه دوم همراه با متجلی نمودن صفات الهی در خودش می باشد.

و صل الله علی محمد و آل محمد